

از ستیز تا سازش

آموزش نوین و نیروهای مذهبی در تاریخ معاصر ایران
با تکیه بر عصر محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۰)

دکتر حمید کرمی پور
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

www.ketab.ir



نگارستان اندیشه

تهران - ۱۴۰۰

سرشناسه: کرمی پور، حمید ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور: از ستیز تا سازش: آموزش نوین و نیروهای مذهبی در تاریخ
معاصر ایران، با تکیه بر عصر محمدرضا پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۰) / حمید کرمی پور.
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص: ۵/۱۴×۵/۲۱ س م
شابک: 978-600-8273-97-4
وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: کتابنامه.
موضوع: دبیرستان علوی(تهران) دبیرستان رفاه (تهران) دبیرستان کمال(تهران) آموزش
و پرورش - ایران - تاریخ - قرن ۱۴ Education -- Iran -- History -- 20th
century ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ Iran -- History -- Pahlavi
1941 - 1978
رده بندی کنگره: ۴ الف ۴ ک / LA ۱۳۵۱
رده بندی دیویی: ۳۷۰/۹۵۵ شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۷۲۱۴۵

از ستیز تا سازش

آموزش نوین و نیروهای مذهبی در تاریخ معاصر ایران
با تکیه بر عصر محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۰)

نویسنده: دکتر حمید کرمی پور

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

ناشر: نگارستان اندیشه

طراح جلد: سعید صحابی

نوبت چاپ: دوم، ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۳۰ نسخه

چاپ و صحافی: نصر

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷

تلفکس: ۶۶۴۳۵۴۱۶ - ۶۶۹۴۲۵۴۲

info@cins.ir - www.cins.ir

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	فصل اول: نخستین گام‌ها
۱۳	۱. عباس میرزا در آرزویی بزرگ
۱۷	۲. محمدشاه و آموزش نوین غربی
۲۰	۳. ناصرالدین شاه و تردید
۲۹	فصل دوم: جنبش فرهنگی و آموزشی
۲۹	۱. نخبگان فرهنگی و آموزش
۳۳	۲. میرزا حسن رشديه و الفبای صوتی
۴۰	۳. قتل ناصرالدین شاه و آغاز نهضت فرهنگی
۵۰	۴. رضا شاه و تحول آموزش نوین
۵۷	فصل سوم: آشتی با آموزش نوین
۵۷	۱. دهه بیست و نیروهای مذهبی
۶۷	۲. شیخ عباسعلی اسلامی
۷۲	۳. تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی
۷۶	۴. برنامه‌های مذهبی جامعه تعلیمات اسلامی
۸۳	۵. دبیرستان کمال نارمک
۸۴	۶. حیات فرهنگی یدالله سحابی
۸۷	۷. تأسیس دبیرستان کمال نارمک

۸. کارکرد سیاسی دبیرستان کمال نارمک ۸۹
۹. دبیرستان علوی ۹۴
۱۰. تأسیس دبیرستان علوی ۹۵
۱۱. تربیت و آموزش در دبیرستان علوی ۹۷
۱۲. رویکرد سیاسی دبیرستان علوی ۹۸
۱۳. دبستان و دبیرستان رفاه ۱۰۳
۱۴. تأسیس آموزشگاه رفاه ۱۰۶
۱۵. کارکرد سیاسی رفاه ۱۰۷
- نتیجه ۱۱۱
- کتابنامه ۱۱۵

مقدمه

«آموزش نوین» یکی از اجزاء اساسی سیاست «نوگرایی» و مهمترین پیش شرط برای تثبیت و گسترش آن به حساب می‌آید، از این رو در تاریخ معاصر کشورهای در حال توسعه، تحولات گوناگون آن در پیوند با مدرنیزاسیون و استقرار نوگرایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. توسعه نهاد آموزش جدید، در سده‌های گذشته کشورهای اسلامی با چالش‌های گسترده‌ای همراه بوده، زیرا اهداف و کارکردهای آن با نقش‌ها و وظایف نهاد آموزش سنتی همخوان نبوده است؛ و حتی آن را رقیب و خصم مکتب خانه‌ها می‌دانستند. البته همه مقاطع و جنبه‌های آموزش مدرن به یکسان حساسیت اصحاب آموزش قدیم را برانگیخت، بلکه مدارس پایه یعنی آن بخش که حجم گسترده‌ای از جمعیت دانش‌آموزی را تحت پوشش داشت، بیشتر مورد حمله و دشمنی قرار گرفت.

آموزش نوین در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، ابتدا ماهیتی نخبه‌گرایانه و اشرافی داشت و اقشار گوناگون را پوشش نمی‌داد؛ لذا با نگاه منفی نیروهای سنتی روبه‌رو نشد. با افزایش روند مدرسه‌سازی که از آن با عنوان «جنبش معارف» یاد شده است، حجم گسترده‌ای از خانواده‌های شهری در تهران، تبریز و برخی از دیگر شهرهای بزرگ، به آن روی آورده و به تدریج اقبال و توجه از مکتب خانه فروکاست و بیم آن می‌رفت که با افزایش توجه و علاقه‌ی ایرانیان به این مراکز آموزشی، حتی بینش و تفکر جوانان نیز در مسیر جدیدی قرار گیرد. از این زمان، مخالفت‌ها با آن رو به افزایش نهاد. در ایران همانند عثمانی شروع آموزش نوین

به جای مقطع پایه از دوره‌های میانی شروع شد و حتی در اوایل دوره‌ی قاجار تعدادی محصل بدون گذراندن آموزش‌های ابتدایی به اروپا اعزام شدند. بنابراین هیچ‌گاه آموزش همگانی و عمومی در دهه‌های نخستین سلطنت قاجاریه به عنوان یک نیاز همگانی مطرح نشد. اما با گسترش امواج اصلاح‌طلبی و نوگرایی میل و اشتیاق به تحصیل اقشار مختلف اجتماعی را در بر گرفت و برخی گروه‌های جامعه درصدد برآمدند تا فاصله خود با مکتب خانه‌ها را بیشتر نمایند.

بر مبنای اندیشه فعالان سیاسی و فرهنگی عصر مشروطه آنچه پایه و اساس رشد و توسعه نهادهای مدرن در ممالک غربی پس از رنسانس گردید، تحول در نظام آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها و به خصوص مقاطع و دوره‌های پایه بود. اما این شیوه از ابتدا در دستور کار نخبگان سیاسی ایران که در سده ۱۳ ق/ ۱۹ میلادی، نخستین برنامه‌های اصلاحی را عملی ساختند قرار نگرفت. حتی در چارچوب اصلاحات دولت عثمانی و مصر که یک سده پیش از اصلاحات عباس میرزا نایب السلطنه و حاکم آذربایجان، سیاست نوسازی را آغاز کرده بودند، چنین شیوه‌ای اعمال نگردید. آنچه از نگاه دولتمردان عثمانی و ایران در سده‌های ۱۲ و ۱۳ ق/ ۱۸ و ۱۹ میلادی برای تدوین سیاست آموزشی ضروری می‌نمود، فراگیری جنبه‌های فن‌آوری تمدن غرب بر حسب نیازهای عینی و ضروری و برای رویارویی با دشمنانی چون روسیه بود که از قدرت نظامی قابل توجهی برخوردار بودند. بنابراین آموزش نوین از نگاه رجال دولتی اوایل عصر قاجار بنا به ضرورت، منحصر به فراگیری فنونی چون نقشه کشی، معدن، ساخت توپ و تفنگ، آموختن زبان انگلیسی و فرانسه، شیمی، روزنامه‌نگاری و از این قبیل بود و تربیت و آموزش اطفال در برنامه کار آنان قرار نگرفت. آموختن این فنون در جامعه ایران آن روزگار اگرچه گامی به پیش بود، اما دایره تأثیر گذاری آن محدود به طبقات بالای جامعه بود و به ندرت ذهنیت و اندیشه ایرانیان را نسبت به جهان پیرامون برمی‌انگیخت. از اواخر عهد ناصر و روشنفکران مشروطه، بر ضرورت،

انجام تغییر و اصلاح در ساختار آموزش سنتی، در نوشته‌های خود سخن گفتند و آن را به عنوان بخش مهمی از ایده‌ی اصلاحات مطرح ساختند. بنابراین، در آثار و نوشته‌های مشروطه خواهان ارتباط وثیقی میان اهمیت اصلاحات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با اصلاحات آموزشی برقرار شده است.

چنان که در این نوشته توضیح داده شده همزمان با گسترش ایده اصلاحات سیاسی، اهمیت استقرار نهاد آموزش نوین در جامعه ایران نیز مطرح گردید، اما همچنان که تجربه عثمانی و مصر پیش از آن نشان داده بود مصائب و سختی‌های بسیاری در مسیر تحقق آن به خصوص در مقاطع پایه قرار داشت، زیرا چنان که اشاره شد متولیان نهاد سنتی آموزش که از پایگاه و شان برجسته‌ای در جامعه برخوردار بودند تا مدت‌ها از پذیرش همتای جدید اکراه داشتند و در برابر آن مقاومت می‌کردند. این پژوهش روند رویارویی و در نهایت کنار آمدن نهاد آموزشی سنتی با همتای مدرن خود را مورد بررسی قرار می‌دهد. چنان که از عنوان این نوشته معلوم است، موضوع آن متمرکز بر رویکرد نیروهای مذهبی به سیاست آموزش نوین در عصر پهلوی دوم می‌باشد، اما از آن جا که بررسی این موضوع، بدون بازخوانی تاریخ رویارویی و رقابت دو نهاد آموزش سنتی و مدرن، خالی از اشکال نبود، مروری بر نخستین رویارویی‌های آن‌ها انجام گرفت.

در مورد تاریخ آموزش جدید در ایران، پژوهش‌های مختلفی انجام یافته که در برخی از آن‌ها رقابت و دشمنی نخستین دو نهاد یاد شده، مورد اشاره قرار گرفته، اما به صورت جداگانه و مفصل روند فوق مورد پژوهش قرار نگرفته است. این پژوهش نشان می‌دهد نیروهای مذهبی، متأثر از روند نوسازی کشور در عصر رضا شاه، بناچار، با پدیده آموزش مدرن، از در آشتی وارد شدند، اما به تدریج جنبه‌هایی از الگوی فکری و ارزشی خود را البته در چارچوب اقتضانات و اوضاع و احوال روزگار در نظام آموزشی رسمی وارد ساختند. تاکید این نوشته بر ابعاد گوناگون رویکرد نیروهای مذهبی بر نظام آموزشی در عصر پهلوی دوم متمرکز

است. این تحقیق بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از اسناد و نیز مصاحبه با برخی معلمان و گردانندگان فعال مدارس ملی - دینی در عصر پهلوی دوم استوار است. این که چگونه ارزیابی آنها در این زمینه دستخوش تغییر گردید، و نیز نقش تحولات سیاسی و اجتماعی در اتخاذ این رویکرد، از مسائلی است که مورد بحث قرار گرفته است. پژوهشگران تاریخ صدساله گذشته ایران، اگر چه توجه ویژه‌ای به تاریخ تحولات آموزش ایران در این دوره مبذول داشته‌اند^۱ اما رویکرد گروه‌ها و محافل دینی و به طور کلی نهاد مذهب نسبت به این موضوع به خصوص در عصر پهلوی دوم، به شکل مفصل و مستقل، مورد بررسی آنها قرار نگرفته است. نخستین بار صاحب این قلم درباره مدارس «جامعه تعلیمات اسلامی» و نیز دبیرستان‌های «رفاه»، «نارمک» و «علوی» با استفاده از اسناد دولتی، پژوهش‌هایی انجام داد و تحت همین عناوین کتاب‌ها و مقاله‌هایی را به چاپ رسانید.^۲ اما در طول سال‌های گذشته انتشار اسناد بیشتر و نیز انجام مصاحبه با فعالان این عرصه که بخشی از آنها نیز سوی راقم این سطور انجام گرفت، داده‌ها و اطلاعات افزون‌تری برای مطالعه بیشتر در این زمینه فراهم آورده است. از این رو برای مطالعه‌ای گسترده و دقیق‌تر با رویکردی جدید، زمینه‌ی بهتری آماده گشت و این اثر حاصل چنین روندی است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، معلوم گردید، آن دسته از مدارس ملی یا خصوصی که از سوی افراد مذهبی تأسیس و اداره می‌شد و تا اندازه‌ای فضای دینی بر آنها حاکم بود تعداد قابل توجهی را تشکیل می‌دادند. به درستی نمی‌توان آمار دقیقی از این مراکز ارائه نمود زیرا فضای انقلابی آن دوره سبب شد

۱. بنگرید به: دیوید مناشری، ترجمه محمدحسین بادامچی، عرفان مصلح، حکمت، ۱۳۹۷.

۲. حمید کرمی‌پور، جامعه تعلیمات اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ و

حمید کرمی‌پور، کارنامه سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نارمک، رفاه، علوی،

تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

تعداد زیادی از صاحبان مدارس ملی ادعا نمایند که سیاست حاکم بر مدارس آنها نیز اسلامی بوده است. از این رو، معیار این پژوهش در معرفی چنین مدرسی، وجود اسناد ساواک و دیگر مراکز دولتی در مورد فعالیت‌های فرهنگی - دینی آنها بوده است. در واقع با اتکاء به گزارش‌های رسمی آن روزگار در مورد فعالیت‌های مدارس فوق، سعی گردید، تا از دخالت فضای انقلابی پس از پیروزی انقلاب، در بازتعریف کارکرد طیف وسیعی از مدارس از سوی بنیان گذاران آن ممانعت به عمل آید. چنان که گفته شد، پژوهش در زمینه این موضوع، از حیث کمی و کیفی مراحل نخستین خود را طی می‌کند، بنابراین بررسی فوق در شمار نخستین تلاش‌ها در این زمینه باید محسوب شود؛ از این رو خالی از نقص و ایراد نیست. همچنین هر گونه نقد و یادآوری لغزش‌های آن، هم برای صاحب این قلم مفید خواهد بود و هم گام مفیدی در روشن شدن ابهامات تاریخ این موضوع به شمار خواهد رفت.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از کتابداران زحمتکش دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به خصوص آقایان حسین مطلبی و فریدون بشیری که در مراحل مختلف آماده‌سازی این اثر به این جانب یاری رساندند سپاسگاری نمایم. همچنین دوست عزیزم آقای دکتر کیومرث طهماسبی‌نسب، که از دانش و فهم گسترده‌ای درباره‌ی ابعاد گوناگون فعالیت‌های فرهنگی طیف‌ها و جناح‌های مذهبی دوره معاصر برخوردار است، نکات ارزشمندی درباره برخی از مدارس اسلامی این دوره به اینجانب یادآوری و مرا مدیون خود ساختند. همچنین از آقای علی شهبانی نصری و خانم سیده شبنم تقوی که زحمت بازخوانی این نوشته را بر خود هموار ساختند بسیار سپاسگزارم. امیدوارم این نوشته زمینه‌ای برای تحقیق بیشتر، درباره جنبه‌های گوناگون آموزش و پرورش عصر پهلوی دوم فراهم نماید.^۱